

«پنجاه سفرنامه حج قاجاری» عنوان کتابی است که در سال ۱۳۹۰ به کوشش پژوهشگر ارجمند آقای رسول جعفریان در هشت جلد تقریباً هشتصد صفحه‌ای، توسط نشر علمی در تهران به چاپ رسیده است.

این مجموعه نفیس، خاطرات و سفرنامه‌های حج پنجاه نفر از شخصیت‌های دینی سیاسی و اجرایی دوره قاجار را شامل می‌شود. در آن روزگار رسم بر این بود کسانی که به زیارت خانه خدا و حرم پیامبر ﷺ در مکه و مدینه توفیق می‌یافتند و توان مالی داشتند، هنگام بازگشت، به عتبات عالیات در عراق نیز مشرف می‌شدند. بنابراین بخشی از خاطرات و سفرنامه‌های بعضی از این شخصیت‌ها، شرح زیارت عتبات به خصوص شهر نجف و حرم امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز در بر می‌گیرد.

در این شماره از فصلنامه «فرهنگ زیارت» بر آن شدیم تا شهر نجف و آستان علوی را از نگاه سیزده رجال دینی، مذهبی و سیاسی دوره قاجار به نظاره بنشینیم که هر کدام حال و هوای مخصوص به خود را دارند.

۱. سفرنامه سلطان محمدمیرزا، نوه فتحعلی شاه (معروف به سیف‌الدوله)

تاریخ سفر: شعبان ۱۲۷۹ق^۱

نجف شهری است کوچک. هوایش گرم‌تر از کربلا و بغداد، ولی سالم. زمینش خشک و بی‌رطوبت، [پوشیده از] رمل. پس از آن که قدری حفر کردند، به سنگ می‌رسد. هوایش از جهت مجاورت به آب، رطوبت کمی دارد. در واقع نجف، بندری است؛ سه سمت او که طرف شمال و مشرق و جنوب باشد، آب است؛ طرف مغرب، خشک. آبادی نجف بر بلندی واقع است. سمت جنوبش دریاچه‌ای است که از آب فرات پر شود. تخمیناً دور این بحیره نزدیک به پانزده ساعت می‌شود. سمت نجف چون آبش مرداب‌گونه ایستاده است، از جهت این که اصل زمین این دریاچه معدن نمک بوده است، آبش مایل به شوری [و] طرف شرقی که آبش متصل به شط و جریان دارد، شیرین [است]. به این



نجف در سیزده سفرنامه برشی از سفرنامه‌های علما و مشاهیر دوره قاجار

به کوشش: ابوذر بُریری

جهت آب مخصوص خوراکی نجف را از کوفه می‌آورند و آب استعمالش از جهت طبخ و مایحتاج دیگر از دریا می‌آید.

زمین دریا نسبت به زمین نجف بسیار گود است. از طرف دریا پیدا می‌شود که زمین نجف کوه مرتفعی است کنار این دریا. بعضی باغات دارند که خرما و انگور و انار و انجیر کمی دارد. در واقع سبزی، کار نجف است. بقولات و خیار و بادنجان و باقلای نجف از این باغات می‌آید. از هر قسم سبزی آلتش ممتاز است. به خصوص کاهو که واقعی زیاده از اندازه تُرد و نازک و لطیف [است و] خیلی بامزه می‌شود.

اطراف این دریا آبادی‌های خوب دارد؛ از جمله رحبه، ازیه، سماوات، جعاره. همه این آبادی‌ها محل زراعت است. خربوزه رحبه و ازیه بسیار خوب است. اگر همه ساله تخم خربوزه از اصفهان بیاورند، به اعتقاد این راقم حروف و جمعی دیگر، بهتر از خربوزه اصفهان به عمل می‌آید. هندوانه خوبی هم دارند.

مردم سماوات در جمیع عراق مشهورند به حسن صورت؛ خاصه زن‌های‌شان. جعاره قریه‌ای است بسیار آباد. باغات و نخيلات بسیار، زراعت گندم، جو، برنج، پنبه، همه چیز زیاد دارند. اکثر از مایحتاج نجف، خاصه فواکه از جعاره آید. در اطراف این دریا بسیار می‌شود که به جهت کاری، زمین‌ها را که می‌کنند، بنیان عمارات از آهک و سنگ و آجرهای بسیار بزرگ خیلی کلفت ظاهر می‌شود. من خود آجر دیدم که به قدر یک چهار یک، قطر او بود. معلوم می‌شود که در قدیم این اطراف بسیار آباده بوده است.

بنای قلعه نجف از مرحوم حاجی محمدحسین خان صدر اصفهانی است. اگر [چه] وسعت قلعه زیاد نیست، ولی بسیار خوب ساخته است. مدرسه خوبی هم در این شهر از بناهای او هست. در بزرگی هم که از ایوان طلا داخل رواق مبارک می‌شود، در نقره بسیار خوبی است [که آن هم] از کارهای اوست. خدا رحمت کند؛ مرد خیری بوده است. اول بنای قبه مبارکه این بزرگوار، از آل‌بویه بوده است. در عهد صفویه آن بنا را برچیده‌اند. این بقعه مبارکه و این صحن از بناهای شاه عباس صفوی است؛ به طراحی شیخ بهایی. بنای عالی محکم خوبی است. اصل بقعه مبارکه مربع، چهار شاه‌نشین دارد. قبه مطهر از همه اماکن مشرفه، مرتفع‌تر است. اطراف بقعه رواق، دایرمدار سه سمت رواق، صحن شریف است. از طرف غربی فاصله رواق با دیوار صحن، راهرویی است. بنای صحن، اطراف حجرات فوقانی و تحتانی دارد. ایوان بزرگی که در وسط دیوار سمت شمال رو به جنوب واقع است، با مسجدی کوچک در پشت همان ایوان و تکیه‌ای که در طرف غربی صحن واقع است و در دست بکتاشی‌هاست، از بناهای آل‌بویه است. مابقی متعلقات صحن از صفویه [است].

• اول بنای قبه مبارکه این بزرگوار، از آل‌بویه بوده است. در عهد صفویه آن بنا را برچیده‌اند. این بقعه مبارکه و این صحن از بناهای شاه عباس صفوی است؛ به طراحی شیخ بهایی. بنای عالی محکم خوبی است. اصل بقعه مبارکه مربع، چهار شاه‌نشین دارد. قبه مطهر از همه اماکن مشرفه، مرتفع‌تر است.

روبه‌روی بقعه، ایوانی است؛ در دو گوشه ایوان، دو مناره. سنگ‌های داخل حرم و رواق، سوای سنگ‌های مرمر و سنگ‌های سایر متعلقات صحن، همه از معدن خود نجف است. اگرچه پرسنگ سختی نیست، ولی خوب سنگی است. طلای قبه مبارک و ایوان از کارهای نادرشاه است. کاشی اطراف صحن از علی‌مراد خان زند است. ضریح نقره از کارهای مرحوم آغامحمدخان قاجار است. چون در وقت اجماع مردم به جهت زیارت، درهای صحن کفایت نمی‌کرد، بر مردم برای دخول و خروج، سخت می‌گذشت، به امر سلطان مجیدخان در جدیدی از سمت غربی صحن که هیچ در به خارج نداشت، در خوبی گشودند. یکی از مناره‌ها هم [که] شکسته بود، به امر سلطان عبدالعزیزخان برچیده، مجدداً ساختند. مدرسه کوچکی هم از سابق در سمت شرقی صحن واقع است. زمین صحن تماماً سرداب است. در دفن اموات مثل سایر اماکن مشرفه نبش نمی‌شود. چون زمین نجف را هرچه بکنند، آب درنیاید، آل‌بویه مخارج بسیار گزافی کرده، قنات آب شوری از راه دور آورده، در زیر زمین نجف جاری کرده‌اند. چاه‌هایی که در خانه‌های نجف است و به قدر هفتاد ذرع ریسمان می‌برد و آب شوری برمی‌آید، همان آب قنات آل‌بویه است که در چاه‌های تمام خانه‌های نجف جاری است.

• چون زمین نجف را هرچه بکنند، آب درنیاید، آل‌بویه مخارج بسیار گزافی کرده، قنات آب شوری از راه دور آورده، در زیر زمین نجف جاری کرده‌اند.

بنای خانه‌های نجف از آجر و گچ [است و] مثل خانه‌های کربلا تنگ نیست؛ وسعتی دارد. سرداب‌هاشان خوب است. بعضی سرداب‌ها در نجف هست که در روزهای تابستان بدون بالاپوش نمی‌توان در آنها [به] سر برد. بازارش اگرچه عربی است، ولی وسعتی دارد.

چند کاروانسرای کوچکی دارد. حمام‌هاشان تعریفی ندارد؛ برای رفع حاجت است. دولت عثمانی دارالحکومه و قلعه و قشله مختصری به جهت عسکر مأمور آن جا ساخته است. قهوه‌خانه‌ها به همان رسم عربی است.

سکنه آن جا عرب و عجم و هندی کمی. جمعیتش تخمیناً سی هزار نفر می‌شود. مردمش خوش صورت، عیاش، مهربان، ظاهرالصلاح. صنعت اهلس عبابافی. دستگاه عبابافی زیاد دارند. بیشتر از مردمش تفنگچی [اند].

آهو و دُرّاج و تیهو در اطرافش زیاد است. ماهی‌ای که از دریای نجف صید می‌شود، بهتر از همه قسم ماهی‌های عراق است. از بصره بار هندوستان و فارس از راه آب بسیار به نجف می‌آید. شاه عباس و شاه طهماسب صفوی هر یک نفر، آب شیرینی از فرات به اراضی نجف آورده بوده‌اند. بعد قدری از آن نهرها خراب شده، آب از نجف قطع شد. ولی هر دو همان نهرها در نزدیک حله موجود است و هر یک دهی است معتبر. مزارع زیاد دارند؛ یکی موسوم به عباسیه است و دیگری طهماسبیه. سکنه و زراعت و نخیلات دارند. در بیابان نجف دُرّ پیدا می‌شود. مکرر دیده شد همین سنگ‌های دُرّ را تراشیده‌اند، عقیق الوان درآمد. از برکت صاحب ولایت، همه چیز در این شهر کوچک یافت می‌شود.

۲. سفرنامه سیدعلی حسینی، از علمای شیعه هندوستان و صاحب کتاب «تذکره المتعلمین و تبصرة المتأدبین»

تاریخ سفر: شوال ۱۲۸۹ق^۲

وقت شب که شب پنج‌شنبه بود، بعد نماز مغربین به زیارت امام مشرقین رفتیم و با سید محمود (پسر سید جعفر خرسان) زیارت آن امام همام با شرایط و آداب تمام خواندیم، و هم‌چنین روز پنج‌شنبه و دیگر روزهای قیام آن جا و هم درین روز پنج‌شنبه، وقت عصر به مقام وادی السلام که صحرائی است پرفضا و دل‌گشا و قبور منوره حضرت هود و حضرت صالح و محل تشریف‌آوری جناب صاحب الامر علیه السلام و هم مراقد مؤمنین در آن جاست، رفتیم و مشرف به شرف زیارات حضرت ایشان گردیدیم. تفحص در نجف نمودیم، نیافتیم. چند دانه از گور کنی که ادعای درآوردنش از آن وادی، در حفر قبور می‌کرد، خریدیم، اما بعد از آن معلوم شد که سندی و وثوقی ندارد و بسا است که از شط فرات می‌آورند و به اسم در نجف می‌فروشند.

زوّار که از کربلای معلا می‌آیند، اولاً به وادی السلام که قریب آبادی نجف اشرف است می‌رسند؛ بعد از آن، به قطعه‌ای که گرد آبادی است؛ من بعد به اماکن و بازارها

که به اشیاء ضروریه آراسته می‌باشد؛ بعدها به روضه مبارکه مشرف می‌شوند. دیوار حصار روضه مبارکه چهار تا در دارد: جهت جنوب، باب القبلة؛ سمت شمال، باب الطوسی؛ طرف مغرب، باب الفرج؛ جانب مشرق، باب المراد. متصل [به] دیوار اندرونی صحن، حجره‌ها است و آن محل وقفی امرا و رؤساء، و زیر صحن، سرداب است، غرباً در آن دفن. قبه و رواق و در و دیوار روضه منوره را به انواع زینت‌ها مزین گردانیده‌اند [و] به آب طلا و شیشه‌بندی زینتش داده‌اند. داخل حرم بر دیوارها آیات قرآنی و زیارت را به آب طلا نوشته‌اند.

می‌گویند که اندرون ضریح مبارک هم جواهر بسیار است. و نیز می‌گویند که نشان دو انگشت مبارک که مرّه قیس را به آن کشته بودند،^۳ در ضریح انور موجود است. چنان‌چه در آن مقام جواهر آویخته‌اند و خدام آن جا به زوّار، آن را نشان می‌دهند.

و به جانب جنوب روضه اقدس میزاب طلا است. در صحن مبارک و بیرون آن اشیای مختلفی از کتب دینی و مآکولات و ملبوسات و ظروف مسی و غیرمسی و آلات شیشه و زیورات عقیق و مروارید و کهربا و نگین و انگشترها و غیرها می‌فروشند؛ چنان‌چه حقیر هم چیزهای چند ازین اقسام خریدم؛ خصوصاً کتب دینی که نسبت به هند خیلی ارزان به هم رسید.

روزی وقت صبح به معیت سید شبیه الحمد، معروف به آغاسید نجفی به حلقه درس جناب سید حسین ترک که مجتهد مسلم الثبوتند و در فقه دست رسا دارند رفتیم، درس فقه را سماعت کردم.

• می‌گویند که اندرون ضریح مبارک هم جواهر بسیار است. و نیز می‌گویند که نشان دو انگشت مبارک که مرّه قیس را به آن کشته بودند، در ضریح انور موجود است. چنان‌چه در آن مقام جواهر آویخته‌اند و خدام آن جا به زوّار، آن را نشان می‌دهند.

بعد از آن، روزی دیگر جنابشان برای بازدید حقیر تشریف آوردند. تعارفات معمولی آن جا به جا آوردم. می‌خواستیم به جناب میرزا محمدحسین شیرازی مجتهد که دقت نظری و احتیاط ایشان در مسایل اجتهادیه مشهور است، ملاقات نماییم. چون کاظمین علیهم السلام تشریف برده بودند، نیل مقصود صورت نبست.

۳. سفرنامه شیخ رحمة الله بخارایی، فرزند ملاعاشور، از علمای شهر بخارا (متوفای ۱۳۱۱ق)

تاریخ سفر: ربیع الاول ۱۳۰۳ق^۴

روز چهارشنبه، بعد از دو ساعت از ظهر، داخل نجف اشرف شدیم. مسافت از کربلائی معلی تا نجف سیزده فرسخ به کرایه قاطر پالکی آمدیم؛ هر نفری سه نیم قران. همان روز رفته، به طواف مرقد همایون حضرت امیرمؤمنان مستعد گردیده، از قیل جناب مولایم حاکم بخارای شریف زیارت کرده، درباره ایشان دعای فراوان نمودم.

سه طرف حرم حضرت امیر عرب، صحن‌های بسیار وسیع فسیح باصفا و خوش فضاست. ابواب صحن‌ها هفت است: ۱. باب قبله؛ ۲. باب مراد؛ ۳. باب طوس؛ ۴. باب نو؛ ۵. باب تیمچه؛ ۶. باب حاجات؛ ۷. باب سعادت.

و ابواب حرم محترم سه است؛ همه از نقره است و درهایی که به ضریح مقدس می‌درآمده (باز می‌شود) نیز سه است؛ دو عدد از نقره و یک عدد از برنج. و اطراف صحن‌های مطهر، همه کاشی‌کاری و دو آشیانه است و حجرات نیز همه کاشی‌کاری است در نهایت صفات و زینت. طلبه علم و مسافران استقامت دارند و گنبد حضرت که از بناهای نادرشاه است، از طلا است و دو مناره طرفین آن و ایوان حرم، همه از طلا است و گنبد این جناب از همه گنبد‌های مشاهد مشرفه بزرگ‌تر است و زنجیر طلایی از ایوان طلا آویخته‌اند و حکایت نادری هم از نادرشاه در این باب نقل می‌کنند.

و امروز پنج‌شنبه که بیست [و] هشتم ماه صفر است، شهادت حضرت امام حسن - رضی الله عنه - در این روز واقع شده، مردم شهر دوکان‌ها را بسته، مشغول تعزیت‌داری آن جناب بودند.

روز یک‌شنبه در وادی السلام که از قبرستان مشهوره نجف است، رفته، زیارت حضرت هود و حضرت صالح پیغمبر علیهم‌السلام و باقی انبیاء را نیز زیارت نموده شد؛ زیرا که در اخبار اهل بیت وارد شده که هفتصد پیغمبر در مقابر وادی السلام مدفونند. از آن جا به طرف شمالی وادی السلام که لب دریای شور و متصل به دروازه کوچک نجف اشرف است، سیر نموده، به درون شهر متصل به دیوار قلعه، به مسجد حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام رفته، زیارت نموده شد. از آن جا به حائطی که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام موی سر مبارک را گرفته‌اند، رفتیم که قبر پادشاه یمن نیز در آن جا بود، زیارت کردیم. طفل‌هایی که اول دفعه موی سر او را می‌گیرند و موی سر زوآر مسافر را نیز تیمناً در آن جا می‌گیرند.

قلعه‌ای دارد سنگین و از شهر کربلا خردتر. سه دروازه دارد. وادی السلام در بیرون شهر واقع است. اعیان و اشراف در آن جا به جهت خود، مقابر منیعه و مقصوره‌های عالیه بنا کرده. هوایش بسیار فرح‌افزا و دل‌گشا است. در روایات آمده که حضرت امیرالمؤمنین

علی - کرم الله وجهه - در ایام خلافت خود، بیرون شهر کوفه برآمده بود. دید که مردی عرب، نعشی در پیش شتر خود نهاده و متحیرانه به هر سو می‌نگرد. حضرت پرسید: ایا عرب چه کار داری و این نعش از کیست؟ عرب گفت: از قبیله حمیر یمن می‌باشم و این نعش پدر من است و با من وصیت کرده که او را آورده، در زمین کوفه دفن نمایم؛ زیرا که پدرم از حضرت رسول شنیده که فرمود: به درستی که در کوفه شخصی از اهل بیت من مدفون می‌شود که او را شفاعت امت من، به عدد موی گوسفندان قبیله ربیعه و مضر [است]. آن جناب فرمود: آن مرد را می‌شناسی؟ عرب گفت: نمی‌شناسم. حضرت فرمود: والله منم، والله منم، والله منم؛ تا سه مرتبه. پس اشاره به موضع وادی السلام نمود [و فرمود]: این جا مدفن نمایم.

و در این قبرستان بسیار از علما و فضلا آسوده‌اند و از ولایات بعیده، نعش‌ها را آورده، این جا دفن می‌سازند. اکثر اهل این بلده طیبیه سادات و علمانند.

در همه ممالک عراق عرب و عجم و ولایات دیگر از دارالعلم بخارای شریف، هیچ شهری در کثرت علما و اهتمام در علم، به نجف اشرف نمی‌رسد. فضلالی صاحب تألیف و تصنیف با دعوی اجتهاد در این شهر بسیارند. همگی مذهب اثنا عشری دارند و اعراب بدوی کربلا و نجف نیز همگی شیعه اهل بیت می‌باشند. تدریس ایشان بر دو قسم است: سطحی و خارجی. بعد از تحصیل علوم متداوله، در اصول و فقه خوض بسیار دارند و ریاضت بسیار می‌کشند. طلبه این جا اکثری مسافرنند.

• به طرف شمالی وادی السلام که لب دریای شور و متصل به دروازه کوچک نجف اشرف است، سیر نموده، به درون شهر متصل به دیوار قلعه، به مسجد حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام رفته، زیارت نموده شد. از آن جا به حائطی که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام موی سر مبارک را گرفته‌اند، رفتیم که قبر پادشاه یمن نیز در آن جا بود، زیارت کردیم.

القصة؛ مدت هشت روز در این جا بوده، روز جمعه هفتم ربیع‌الاول از نجف اشرف برآمده، به مسجد کوفه رفتیم.

۴. سفرنامه میرزا عبدالمجید سقزی مجدی، از ادیبان و شاعران کرد

تاریخ سفر: جمادی الاولی ۱۳۰ق^۵

جمعه ۱۶ جمادی الاولی، صبح حرکت کرده، عازم نجف اشرف شدیم. راه بسیار هموار و رمل است. باران می‌آمد. بعد از طی یک فرسخ به اول دریاچه که در سمت یسار راه است، رسیدیم. این دریاچه از آب فرات، در بعضی جا منقطع و بعضی جا متصل و الی نجف و سماوه امتداد یافته است. ماهی و مرغابی زیاد دارد. در سمت شرقی آن آبادی و نخلستان و زراعات بسیار است. امروز تقریباً هفت ساعت باران آمد. صدای باران در کجاوه و تماشای اطراف راه که اکثر سبز و خرم و چمن است، صفایی داشت.

نجف اشرف شهری است در جنوب شرقی کربلا، بر بلندی واقع شده و اطراف آن همه صحرا و بیابان وسیع و هموار است. جانب شمالی آن، وادی السلام که اکثری از اموات خارجه و داخله را آنجا مدفون می‌سازند. این وادی از کثرت بقاع و طاق‌ها که بر قبور اموات ساخته‌اند، مثل شهر و آبادی به نظر می‌آید. دانه‌های درنجفی که سبجه (دانه تسبیح) و بعضی اشیا از آن می‌سازند، اکثر در این وادی یافت می‌شود.

در سمت شرقی نجف، تلی است مدور و هلال مانند؛ آن را که کوه طور می‌نامند. در جانب جنوب و مغرب این شهر دریاچه بوده که از آب فرات جمع شده. طول این دریاچه تقریباً پنجاه فرسخ و عرض آن پانزده الی بیست فرسخ بوده است. پارسال بر حسب اراده سلطان عبدالحمیدخان مجرای فرات را بسته و مسدود کرده‌اند. در چند ماه، دریاچه خشک شده و اکنون در جای آن شروع به آبادی و زراعت نموده‌اند. می‌گفتند: زمان خشکیدن دریاچه چندان ماهی‌ها و جاندارهای آبی مردند که تا دو سه ماه هوا عفونت داشت و بدین سبب مرض وبا در نجف بروز کرد.

شهر مزبور تقریباً پنجاههزار خانوار دارد. در بازار آن انواع ارزاق و اشیا موجود است. برگرد این شهر قلعه بسیار محکمی را ساخته‌اند.

عساکر دولتی و توپخانه و تهیات حربیه (ابزار و ادوات جنگ) در آنجا فراوان است. به جز نهر قدیمی که از آب فرات در این شهر جاری بوده، پارسال سلطان عبدالحمیدخان نیز نهر عظیمی را که به نهر حیدریه موسوم شده، در دو فرسخی از آب فرات آورده و در آنجا جاری نموده است.

از نجف الی مدینه منوره - زاده‌ها الله شرفاً - ۲۱ روز؛ الی بصره ۸ روز؛ الی سماوه ۴ روز؛ الی حله ۲ روز است. مدفن انبیای عظام و اولیای کرام علیهم‌السلام و اماکن شریفه در این شهر و حوالی آن:

حضرت ابوالبشر آدم و نوح علیهم‌السلام می‌گویند در ضریح مبارک حضرت امیرالمؤمنین علی

- کرم الله وجهه - مدفون هستند.

حضرت هود و صالح علیهم‌السلام در وادی السلام در یک ضریح مدفون شده‌اند و گنبد سبز و بقعه دارند.

• از نجف الی مدینه منوره - زاده‌ها الله شرفاً - ۲۱ روز؛ الی بصره ۸ روز؛ الی سماوه ۴ روز؛ الی حله ۲ روز است. مدفن انبیای عظام و اولیای کرام علیهم‌السلام و اماکن شریفه در این شهر و حوالی آن:

حضرت امام الائمه امیرالمؤمنین علی - کرم الله وجهه - در وسط شهر است. بارگاه آن حضرت را که سر به ثریا کشید و گنبد و ایوان و دو مناره مذهب (طلاکاری) در سمت شرقی دارد، نادرشاه افشار - نور الله مضجعه - بنا کرده. دیوار حیاط حرم را که بسیار مرتفع و مشتمل بر طاق‌ها و رواق‌ها و حجرات است، با رواق‌های سمت بیرون حرم مطهر از کاشی ساخته و بر آن‌ها آیات قرآن و کتب‌ها [کتیبه‌ها] نوشته‌اند. سقف و دیوار دهلیزها را که در جهات اربعه حرم است، بسیار خوب آینه‌کاری نموده‌اند.

ضریح و شبّاک مقدس آن حضرت که در وسط حرم است، از نقره است و بر فوق آن قبه‌های طلا که بعضی از آن‌ها را با جواهر ترصیع کرده، نصب نموده‌اند. از سقف گنبد، قندیلی را که مرصع به جواهر است، آویخته و در اندرون شبّاک هم چند قطعه گل و نشان را که جواهر گران‌بها در آنها نصب نموده، گذاشته‌اند. تاج مرصعی را نیز با بعضی ظروفات طلا در کمر طاق آویخته و بر دیوار آن آیینه‌های بزرگ نصب نموده‌اند.

ابواب حرم را همه با صفحه‌های نقره‌ای که منبت و مخطط است، پوشانیده‌اند. در حرم مطهر و دهلیزهای آن، چلچراغ‌های بزرگ از بلور بسیار است. مناره مذهب که در سمت یسار ایوان است، به طرف قبله خم گشته، چند بار آن را به هم زده و از نو ساخته‌اند، باز خم شده. بر بالای آن رفته‌اند. از سطح زمین الی گلدسته آن هفتادوچهار پله است. این دو فرد از جمله اشعاری است که در کمر پایین مناره یمین نوشته‌اند:

شدم چون زر درون بوته فکر
پی تاریخ این خورشید مظهر
بگفتا مقری طبع نواستج
تعالی شأنه الله اکبر

۵. سفرنامه حاجیه خانم علویه کرمانی، از زنان دوره قاجار

تاریخ سفر: صفر ۱۳۱۰ق^۶

امشب که شب بیستم یعنی اربعین است، سحر بار کردند. در بیابان همه سبز و خرم، علف صحرائی [است]؛ چون دریای نجف که خشک شده، آنجا بوده. بعضی از زمین‌ها هم فی الجمله رطوبتی دارد. حالا از عین سید تا نجف، همه این زمین را زراعت می‌کنند. گوش ماهی و صدف‌های کوچک هم بسیار است، ولی همه پوسیده. آمدیم پیش از ظهر رسیدیم به نجف اشرف. الحمدلله از گیر حمله‌دار (کاروان سالار) و شترهای دیوانه خلاص شدیم.

امروز که اربعین بود، جای همگی خالی؛ مشرف شدم به حرم مطهر، دعاگوی همه بودم. امروز که سه‌شنبه، بیست‌ویکم است، صبح رفتم حمام، چه حمام! [!] از کثافت چه عرض کنم [؟] به هر طور بود، خودی شستم؛ آمدم. وقتی که آدم، شنیدم در طهران، اصفهان، همدان، همه‌جا ناخوشی و وبا است. والله اگر حالتی برایم باقی مانده [باشد]. دردهای خودم یک طرف، این غصه یک طرف. گریه‌کنان رفتم رو [به] امیرالمؤمنین دعا کردم. جایی هم هست که کسی خبر از هیچ‌جا ندارد. از قرار ظاهر جلو زوآر را هم در کرمانشاه گرفته‌اند. به واسطه وبا نمی‌گذارند بیایند. بعضی‌ها می‌گویند در کرمانشاه هم وبا هست. رضاً بقضاء الله. هرچه خدا خواسته، خوب است.

امروز که چهارشنبه، بیست‌ودوم است، صبح مشرف شدم به حرم مطهر. ظهر آمدم خانه. یک لقمه نانی زهرمار کردم. هی خبر می‌شنوم که کجا وبا است، کجا وبا است. حالی برای من باقی نمانده. خداوند جمع مسلمانان را محافظ کند؛ به‌خصوص اهل کرمان را. هوای نجف اشرف هم بسیار گرم است. از مکه، از مدینه، از جیل، از همه جا گرم‌تر است. آنچه خدا خواسته، می‌شود. عجالتاً روزی دو دفعه مشرف می‌شوم به حرم مطهر. دعاگوی همگی هستم.

امروز که پنج‌شنبه، بیست‌وسوم است، صبحی مشرف شدم به حرم. عصری هم رفتم وادی‌السلام به زیارت هود و صالح و اهل قبور. از آنجا شب به حرم مشرف شدم. در مسجد زنانه از هر ولایتی آدم بود. دور هم نشستیم، دعا کردیم که خداوند این بلا را از جان مسلمانان دور کند. من که والله اگر هوش داشته باشم، یا حواس.

امروز که روز جمعه، بیست‌وچهارم است، صبحی مشرف شدم به حرم [و] از آنجا توی بازار؛ یعنی همان در صحن. من والله این جاهایی که رفتم، اگر کوچه و بازار آن ولایت را دیدم. به روضات مطهره هم بی‌اذن سرکار حاجی‌خان می‌رفتم؛ والا راضی نبودند من به زیارت بروم. همین که آن آدم‌هایش را نگذارد برونند، بنده را هم میل نداشت بروم. ولی زیارت را من می‌رفتم [و] اعتنایی نداشتم.

باری، توی بازار در صحن نگاه کردم، دیدم الحمدلله وفور نعمت: هندوانه، خربزه،

لیموی ترش و شیرین؛ ولی کوچک و سبز است. رطب‌های خوب، همان رطب زردی که در همه جا بود، در نجف هم هست؛ رطب خنایی [نیز] می‌گویند. نیز ماست‌های کیسه‌ای خوب از گمرکات می‌آورند. همه چیز خوب، ولی ما خیلی کم می‌خریم.

• نجف اشرف هم بسیار گرم است. از مکه، از مدینه، از جیل، از همه جا گرم‌تر است. آنچه خدا خواسته، می‌شود. عجالتاً روزی دو دفعه مشرف می‌شوم به حرم مطهر. دعاگوی همگی هستم.

امروز که روز سه‌شنبه، بیست‌وهشتم است، صبحی به حرم مطهر مشرف شدم. چون قتل امام رضا علیه السلام است، عرب‌های کربلایی، عرب‌های نجفی، عرب‌های کاظمینی دسته‌دسته شده بودند. هر دسته چند بیرق داشتند، دور صحن توی حرم سینه می‌زدند. از توی حرم رفتند خانه پسر امام جمعه طهران، روضه می‌خواندند. آنجا هم سینه زدند. تا عصری توی کوچه‌ها سینه زدند و عزاداری کردند. یک چیز هم داشتند، مثل سنج می‌زدند. دسته‌دسته جدا بودند. روی صحن دعوا کردند؛ چند نفر سرشان شکست. آنها را گرفتند، بردند در زندان. آنجا هم از این فتنه‌ها هست.

۶. سفرنامه ملا محمدابراهیم کازرونی، از علمای شیراز

تاریخ سفر: شعبان ۱۳۱۵ق^۷

مدت یک ماه در نجف اشرف توقف و مشغول به زیارت بودم. شبانه‌روزی سه مرتبه یا بیشتر به زیارت مشرف می‌شدم. غالب اوقات لیالی و ایام در حرم محترم بودم. تا هشت روز از ماه مبارک، شب‌ها در حرم محترم دعای ابوحمزه را می‌خواندم. یک ساعت ونیم یا دو ساعت قبل از طلوع فجر می‌رفتم از جهت سحور. در وادی‌السلام در بعضی ایام به زیارت اهل قبور می‌رفتم و محل دفن حضرت هود و حضرت صالح پیغمبر در وادی‌السلام است و اختلافی در مدفن ایشان میان بحرالعلوم و شیخ بهایی و دیگران هست. بعضی قائلند و معتقدند که محل دفن ایشان همین موضعی است که الان بقعه و بارگاه در آنجا درست کرده‌اند و بعضی را اعتقاد چنین است که قرب همین، از طرف شهر، عمارتی است که حال خراب شده و بقعه‌ای از گچ در آن جاست و سردابه نیز در

آن جاست؛ آن جا محل مرقد ایشان است. و نیز در همین صحرای وادی السلام عمارتی و اطاقی است که زیارت حضرت صاحب الامر در آن جا می خوانند و در آن جا محرابی است و در آن محراب سنگی است و بر روی آن سنگ، زیارت حضرت حجت نقش می کرده اند و گویند در آن جا مقام حضرت صاحب الزمان است. حقیق در این موضع نیز مشرف شدم.

• امروز که روز سه شنبه، بیست و هشتم است، صبحی به حرم مطهر مشرف شدم. چون قتل امام رضا علیه السلام است، عرب های کربلایی، عرب های نجفی، عرب های کاظمینی دسته دسته شده بودند. هر دسته چند بیرق داشتند، دور صحن توی حرم سینه می زدند. از توی حرم رفتند خانه پسر امام جمعه طهران، روضه می خواندند. آن جا هم سینه زدند. تا عصری توی کوچه ها سینه زدند و عزاداری کردند.

۷. سفرنامه ای ناشناخته (به احتمال زیاد یکی از علما بوده است)

تاریخ سفر: شعبان ۱۳۱۷ ق^۸

اول، خدمت حجة الاسلام حاجی ملاحسین حاجی ملاخلیل - دام ظلّه - و بعد از آن خدمت عماد الاسلام آقای فاضل شریبانی شرفیاب شدم. پس از آن خدمت ملاذ الاسلام جناب آخوند ملاکاظم خراسانی - دام افاداته - و آن گاه خدمت جناب مستطاب رئیس المجتهدین و المحدثین حاجی ملاحسین نوری و بعد خدمت جناب افتخار الفقها آقا شیخ عبدالله مجتهد مازندرانی - دام افاضاتهم -؛ ولی وضع این آقایان عظام، بی نهایت قرین زهد و تقوی و قدس و انزوا بود. فرش حصیر یا گلیم کهنه و لباس پشم خشن و کرباس و اثاث البیت، در غایت اختصار و اتاق ها گل و خشت خام.

نمازهای فریضه یومیه را اغلب، بلکه تمامی را با آقایان کرام فخام به جماعت می خواندیم و اکثر ایشان بازدید ما بندگان تشریف آوردند؛ از جمله جناب ملجأ الاسلام فاضل شریبانی [که] بعد از افطار یکی از لیالی، شرف وفود ارزانی فرمودند.

خلاصه، از جمله آقایان طلاب که بازدید کردیم، جناب شریعت مآب آقای آقا سید ملای افخمه ای بود. ایشان هم در آن شب، تشریفاتی در خور وضع نجف مهیا نموده، جناب آقای آقاسید عمادالدین، پسر مرحوم مبرور آقاسید اسماعیل مجتهد بهبهانی که این اوقات، در این خاک پاک مشغول تحصیل می باشند و با ما الفتی پیدا کرده بودند،

حضور داشتند. امشب هم چون سایر لیالی،

به غایت خوش گذشت. انصاف که نجف اشرف بهشت موعود و جنت مسعود بود. خداوند بدین اقبال و سعادت و شرف زیارت در سنوات آتیه، ان شاء الله باز توفیق کرامت فرماید.

• در همین صحرای وادی السلام عمارتی و اطاقی است که زیارت حضرت صاحب الامر در آن جا می خوانند و در آن جا محرابی است و در آن محراب سنگی است و بر روی آن سنگ، زیارت حضرت حجت نقش می کرده اند و گویند در آن جا مقام حضرت صاحب الزمان است.

۸. سفرنامه سکینه سلطان وقار الدوله، همسر ناصرالدین شاه

تاریخ سفر، رجب ۱۳۱۷ ق^۹

صبح از خواب برخاسته، دو گانه خدای یگانه را به جای آورده، سوار شده، کم کم هم باران می آید. هر چه راه رفتیم، باران زیادتر شد. بنا به فرموده شاه شهید - نور الله مضجعه - که در کتاب روزنامه سفر عتبات عالیات نوشته که باران آمده، گفت: پاک شو اول؛ پس دیده بر آن پاک انداز. حقیقت فرموده. خدا در جاتشان را عالی کند و نان نمکشان را به این روسیاه حلال کند و زیارتها که این سیاه رو، برای شاه شهید می کنم، به روح مبارکشان برسد. کاش ماها به زیر سایه او مرده بودیم. اگر چه [در] این زیارتها که آمدیم، خوب نبود زدن این حرف. والله از بس که دلم از برای آن وجود مبارک می سوزد، بی اختیار شدم، این حرف را زدم. خدا را قسم می دهم به حق شاه ولایت - علیه السلام - از سر تقصیراتم بگذارد.

باری، باران به طوری تند شد که اخوی گفتند: می رویم، این کاروان سرای وسط راه امشب می مانیم. دیدم محمدعلی آمده. حاجی سید محمدعلی که پسر عموی سیده خانم ماست، گفته این جا مکث کنید و بیا بید برویم، زودتر برسیم که این جاها ایمن نیست. داداشم گفتند: خوب، می رویم و به راه افتادیم. اما هر چه بیشتر می آییم، باران زیادتر می شد. آخر باران به طوری شدید [شد] که یک دفعه تمام صحرا را دریا دیدم. بعضی جاها تا شکم قاطرها [را] آب گرفت؛ بعضی جاها تا زانویش. خلاصه باران، خوب ما را شست و شو نمود تا یک ساعت [و] نیم به غروب مانده، بحمدالله به وادی السلام [رسیدیم]،

چشمم به نور گنبد مطهر روشن شده، هزار مرتبه شکر خدا که نمردم و به این فیض عظمی رسیدیم. خداوند عالم روزی و نصیب همه دوستان را بگرداند و یک همچو روزی به این وادی مشرف بشوند و این قندیل نور را زیارت نمایند. هر چه می‌خواهم وصف نمایم، زیارت گنبد مطهر را عقلم نمی‌رسد که چه بنویسم.

• ولی وضع این آقایان عظام، بی‌نهایت قرین زهد و تقوی و قدس و انزوا بود. فرش حصیر یا گلیم کهنه و لباس پشم خشن و کرباس و اثاث البیت، در غایت اختصار و اتاقتها گل و خشت خام.

عصر روز شنبه، بیستم رجب، به سلامتی وارد نجف اشرف شدیم و به خانه حاجی سید محمدعلی که پسرعموی سیده‌خانم است که مهمان نموده‌اند ما را، پیاده شده، بعد از صرف چای، بوته زیادی آوردند و لباس‌های همراهان را خشک کردند؛ اگرچه تا ده روز دیگر هم خشک نمی‌شوند. امروز و امشب که تازه وارد شدیم، هر چه خواستیم حرم مطهر مشرف شویم، گفتند ممکن نیست. اگر کسی بخواهد از کوچه‌ها گذر بکند [باید] پایش [را] برهنه کند، به آب بزند یا به دوش حمال برود. من رفتم امشب را مهمان سنگین و رنگین شدم [و] خانه نشستم؛ و بیچاره‌ها میان این شدت باران، چه تهیه شام زیادی هم دیده بودند. با وجودی که ماها شش نفر بیشتر نیستیم، تدارک سی نفر را دیده بودند. خلاصه شام خورده و خوابیدم.

یکشنبه، بیستم رجب‌المرجب، منزل، نجف اشرف: صبح از خواب برخاسته، نمازی خواندیم. چای خورده، چادر کردم. هر چه گفتند که صبر کنید قدری کوچه‌ها خشک بشود، دیگر قبول نکرده، رفتم. هر طوری بود از کوچه‌ها گذشتم، وارد بهشت روی زمین که [به] حقیقت صحن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام [است] وارد شده، خاک آستان مبارک را بر چشم کشیدم و هزار مرتبه شکر خدا را به جای آوردم. قربان امیرالمؤمنین علیه السلام بگردم که زیارتش دل آدم را روشن می‌کند. خدا قسمت همه دوستان بگرداند که به این بهشت برین بیایند. یازده شب در نجف اشرف ماندیم. روز اول ماه شعبان، به اجازه حضرت، با هزار افسوس از نجف اشرف مرخص شدیم.

۹. سفرنامه میرزا داود حسینی، معروف به وزیر وظایف، تولیت وقت آستان قدس رضوی تاریخ سفر: ربیع الاول ۱۲۲۳ ق^۱

روز یکشنبه، بیست‌ونهم، یک دلیجان مخصوص کرایه کرده، چهار [ساعت] به غروب مانده، آمدیم کنار آب، طرّاده (قایق یا بلم تندرو) سوار شده، آمدیم دارالصفا که از آنجا حرکت می‌کند. سه [ساعت] به غروب مانده، حرکت کرده، اول دسته روز بعد وارد نجف اشرف - علی مشرفها آلف السلام - شدیم. در بین راه، سه جا مال عوض می‌کنند؛ هرجایی نیم ساعت توقف می‌شود. راه نفوذ دارد. چون به جهت این که راه را آب گرفته است، بی‌راهه می‌رود؛ والا هشت ساعت می‌رفته است.

دم دروازه، سید سعید خادم که سید نجیب است و برحسب توصیه حضرت حجة الاسلام آقای آخوند، باید [در] منزل او منزل می‌کردم و تا کربلا استقبال آمده بود [و] منتظر بود. رفتم یک سر منزل او. دم درب [مسجد] طوسی منزلی خوب داشت که ملک میرزا قاضی و در اجاره سید است؛ بهترین منزل‌های نجف اشرف است. فوری رفته، در حوض که در سرداب داشت، غسل کرده و به حرم محترم سید الاوصیاء - علیه سلام الله - مشرف گردیده، جبّه خود را به خاک آن درگاه منور گردانیدم.

چه خوش باشد که بعد از انتظاری به امیدی رسد امیدواری

عصری جناب مستطاب آقامیرزا مهدی، پسر حجة الاسلام و جمعی دیگر از آقایان طلاب دیدن آمدند و فردا صبح حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای آخوند ملامحمد کاظم [خراسانی] - من الله تعالی علی الاسلام بطول بقائه - بعد از درس با جمع کثیری از طلاب تشریف آوردند و دو سه ساعت توقف کردند واقعاً دولت ندهد خدای کس را به غلط. در تمام اخلاق حسنه و صفات مستحسنه، سرآمد روزگار است. مسایلی که مدت‌ها بود در خاطر نگاه داشته بودم، پرسیده و جواب گرفتم.

حقیقتاً نجف اشرف، شهری است نزدیک به عالم آخرت و طلاب آنجا خیلی خوش‌وضع و خوش‌حالت و قهراً مرتاض هستند. هوای نجف بی‌اندازه گرم است. روزها خیلی گرم می‌شود. اگر سرداب نباشد، نمی‌توان زندگی کرد. عصرها که باد می‌آید، به عین مثل شعله آتش بود که از نزدیک او انسان عبور کند.

با جناب مستطاب شریعتمدار حاج شیخ جواد، زاده مرحوم حاجی شیخ مهدی که ساکن حضرت عبدالعظیم و نواده مرحوم حاجی کنی است و سه چهار سال است در نجف اشرف مشغول تحصیل هستند، شوخی کرده می‌گفتم: بعد از برگشتن، هر قدرت از اموال و نفوس مردم را به هدر کنید، عوض یک روز ریاضت این‌جا می‌شود.

شب‌های نجف بهتر از کربلا است. پشه کم‌تر دارد و غالباً باد دارد؛ لیکن روز خیلی گرم می‌شود. آب هم کم است؛ به‌خصوص هر هفته‌ای یک روز بادی بلند می‌شود که نفوذ و ریگ در مجرای آب می‌ریزد. گاهی این قدر می‌ریزد که مسدود می‌کند و دو سه روز کار دارد تا دوباره پاک کنند و خیلی کم‌آبی می‌شود، که آب به باری چهار قران می‌رسد؛ آن هم هر کس زوری دارد، می‌تواند بخرد و اگر هم سد نشود، وقتی که باد آمد، تا دو روز بعد، آب شور و تلخ می‌شود. در [موقع] بودن ما، یک روز چنین بادی آمد و تا دو روز آب‌ها خیلی بد بود.

• شب‌ها و روزها را در مدرس حضرت حجة الاسلام آقای آخوند حاضر می‌شدم. صبح را در مسجد هندی خارج فقه می‌فرمایند. صبحه مسجد و بعضی از شبستان مملو می‌شود. تقریباً ششصد هفتصد نفر حاضر می‌شود. شب را در مسجد طوسی اصول می‌فرمایند؛ هزار نفر تقریباً جمعیت می‌شود. راهرو و پله بام تاریک بود؛ وقت رفت و آمد، حضرات طلاب زحمت می‌دیدند و هم‌چنین آب هم که در بین درس باید سقا گردش کند؛ والا بر طلاب از تشنگی بد می‌گذرد.

۱۰. سفرنامه سید احمد هدایتی، تولیت وقت آستان حضرت عبدالعظیم حسنی و نواده دختری محقق کرکی
تاریخ سفر: رمضان ۱۳۳۸ ق
ساعت از ظهر گذشته، وارد نجف اشرف شدیم. ورودمان در خانه آقا شیخ هادی، معروف به شمس بود که از خدام و مردی موقر و متین است.
پس از صرف نهار و چای، طرف عصر به حمام رفته و غسل کرده، به زیارت باسعادت حضرت امیرمؤمنان و مولای متقیان تشریف حاصل نمودیم و من سلامتی خود و خانواده‌ام را در این مسافرت، از آن بزرگوار خواسته، به ذیل دامان عنایتش متوسل شدم. بعد از مراجعت از حرم مطهر، صرف شام شد.
رفتیم بالای پشت بام خیلی بلندی بخوابیم، اما تا ساعت پنج و شش از شب، خواب ممکن نشد؛ زیرا که بنا بر مشهور، این ملجم ملعون در شب بیست و هفتم به درکات جهنم واصل شده و امشب اهالی نجف در کوچه‌ها و بازارها و خانه‌ها و همه‌جا، فریادها و صداهاى مسرت و خوشحالی بلند کرده‌اند و از گوشه و کنار صدای ساز و رقص و آواز نیز شنیده می‌شد [!].
امروز چهارشنبه، بیست و هشتم رمضان، مطابق بیست و ششم جوزا، از صبح تا ظهر مشغول اعمال در مسجد کوفه و مسجد سهله و زیارت حضرت مسلم بن عقیل و هانی

شب‌های نجف بهتر از کربلا است. پشه کم‌تر دارد و غالباً باد دارد؛ لیکن روز خیلی گرم می‌شود. آب هم کم است؛ به‌خصوص هر هفته‌ای یک روز بادی بلند می‌شود که نفوذ و ریگ در مجرای آب می‌ریزد. گاهی این قدر می‌ریزد که مسدود می‌کند و دو سه روز کار دارد تا دوباره پاک کنند و خیلی کم‌آبی می‌شود، که آب به باری چهار قران می‌رسد؛ آن هم هر کس زوری دارد، می‌تواند بخرد و اگر هم سد نشود، وقتی که باد آمد، تا دو روز بعد، آب شور و تلخ می‌شود. در [موقع] بودن ما، یک روز چنین بادی آمد و تا دو روز آب‌ها خیلی بد بود.

• آخوند ملامحمد کاظم [خراسانی] - من الله تعالی علی الاسلام بطول بقائه - بعد از درس با جمع کثیری از طلاب تشریف آوردند و دو سه ساعت توقف کردند واقعا؛ دولت ندهد خدای کس را به غلط. در تمام اخلاق حسنه و صفات مستحسنة، سرآمد روزگار است. مسایلی که مدت‌ها بود در خاطر نگاه داشته بودم، پرسیده و جواب گرفتم.

شب‌ها و روزها را در مدرس حضرت حجة الاسلام آقای آخوند حاضر می‌شدم. صبح را در مسجد هندی خارج فقه می‌فرمایند. صبحه مسجد و بعضی از شبستان مملو می‌شود. تقریباً ششصد هفتصد نفر حاضر می‌شود. شب را در مسجد طوسی اصول می‌فرمایند؛ هزار نفر تقریباً جمعیت می‌شود. راهرو و پله بام تاریک بود؛ وقت رفت و آمد، حضرات طلاب زحمت می‌دیدند و هم‌چنین آب هم که در بین درس باید سقا گردش کند؛ والا بر طلاب از تشنگی بد می‌گذرد. اغلب اوقات غیر مرتب بود و بانی نداشت. خداوند توفیق داد که هم چراغ آن‌جا را مرتب کردم و هم شبی چهار مشک آب قرار دادم، به مدرس برده و داده شود و ما توفیقی الا بالله.
مصارف یک ساله آن را خدمت جناب آقا میرزا مهدی دادم و قرار دادم تا زنده باشم و این مدرس است، هر ساله بفرستم و از خداوند توفیق می‌خواهم. خیلی طلاب اظهار امتنان کردند.
بر طلاب نجف اشرف خیلی سخت می‌گذرد. بهترین خیرات‌ها چیز دادن به آنها است، دلم می‌خواست خیلی پول به آنها بدهم؛ لیکن چه چاره. فی الجمله به طلاب خراسانی رعایتی کردم؛ اما نه به قسمی که دلخواه خودم بود.
از جمله اشخاص زاهد خوب دنیا که در نجف ملاقات کردم، جناب شریعتمدار آقا

بودیم. تمام خویشان و دوستان را به دعای خیر یاد کردیم. ناهار به کوفه مراجعت کرده و در مسجد یونس نبی صرف نمودیم. طرف عصر از شدت گرما، در شریعه آب‌تنی کرده و برای دو ساعت به غروب، با واگون به نجف اشرف مراجعت نمودیم.

• از جمله اشخاص زاهدِ خوبِ دنیا که در نجف ملاقات کردم، جناب شریعتمدار آقا سید مرتضی کشمیری بود. دو مرتبه ایشان را ملاقات کردم. تعریف قدس و زهد ایشان از حیز تحریر بیرون است. خیلی اظهار محبت کردند.

خط آهن بین کوفه و نجف از سایر خط‌ها ممتاز است؛ زیرا که یک گودی مستطیلی در وسط خط هست که چرخ‌های واگون میان آن قرار گرفته و می‌گردد و این خلاف سایر خطوطی است که دیده‌ایم. عیبش این است که همیشه به واسطه ریزش سنگ و ریگ و شن در میان گودی خط، باید عمل‌جات مراقب آن باشند و آن را پاک کنند.

۱۱. سفرنامه شیخ محمدحسین منشی‌زاده، از روحانیون یزد

تاریخ سفر: شعبان ۱۳۴۰ ق^{۱۲}

ساعت هفت روز شنبه، دهم شعبان ۱۳۴۰ به دروازه نجف اشرف رسیدم. چون خیال ورود به منزل حضرت آیه‌الله فیروزآبادی داشتم، اسباب‌ها را حمال برداشت و تا در صحن آمدم که راسته بازار خوبی دارد و از در صحن مستقیماً می‌توان به حرم مشرف شد. جماعتی از خدام مرتباً مشغول راهنمایی کردن منازل هستند. بالاخره چون حضرت آیه‌الله منزل نبودند، پسر سیدی آن‌جا بود، گفت: می‌روم خبر می‌کنم. پس از مدتی آقا سید مرتضی آیه‌الله‌زاده آمدند؛ خود را معرفی کردم و به منزل آیه‌الله که جنب میدان کوچکی بود رفتم. به واسطه خستگی زیاد نتوانستم شب را به حرم مطهر مشرف شوم و به زیارت حضرت آیه‌الله و درک فیض خدمت ایشان قناعت کردم. صبح در خدمت آیه‌الله به حرم مشرف شده و مواضع مقررّه زیارت شد. بعد از آن هم مرتباً روزها عصر و شام خودم مشرف می‌شدم. جنازه مرحوم آخوی هنوز وارد نشده است. در نجف از هر کس سراغ خانه حاجی علی‌اصغر تفتی [را] می‌گرفتم، نشان نمی‌دادند. عاقبت زنی آمد و خانه را به من نشان داد. پس از تحقیق معلوم شد، حضرت آقای حاجی میرزا سیدعلی

مدرسی حرکت کرده‌اند و هیچ کس در خانه حاجی علی‌اصغر تفتی نبود. روز گذشته به مقبره آیه‌الله طباطبایی یزدی و حاجی شیخ مرتضی و غیره رفته، فاتحه‌ای خواندم. روز سه‌شنبه، سیزده شعبان با میرزا حسن مالمیری، به وسیله واگون به مسجد کوفه رفتم و در مقامات نماز خوانده و دعا کردیم. سیزده مقام بود. ابتدا به مسجد سهله رفتیم. هم‌چنین مسجد صعصعة بن صوحان و زید بن صوحان و بعد زیارت حضرت مسلم و مختار و هانی بن عروه مشرف و سپس به خانه حضرت امیر علیه السلام و شریعه کوفه هم مشرف شدم و چون واگون برای برگشتن حاضر نبود، به تماشای بازار و شط رفتیم. ساعت یک به غروب، واگن رسید و حرکت کردیم. نزدیکی مسجد [از] بین دو تپه عبور می‌کند، ولی وسعت زیادی ندارد. بقیه زمین صاف و صحرا است. قبر کمیل نزدیک وادی‌السلام و مسجد حنانه است و نتوانستیم برویم. نزدیک غروب به نجف مراجعت کرده و به حرم مطهر مشرف شدم و در این‌جا خدمت آیه‌الله فیروزآبادی رسیدم. در مقامات کوفه، سنگ‌هایی اغلب از مرمر ارسالی محمدتقی‌خان و علینقی‌خان یزدی در سال ۱۲۲۱ نصب شده است. بعضی به خط عبدالعلی نواب رقم شده است.

• خط آهن بین کوفه و نجف از سایر خط‌ها ممتاز است؛ زیرا که یک گودی مستطیلی در وسط خط هست که چرخ‌های واگون میان آن قرار گرفته و می‌گردد و این خلاف سایر خطوطی است که دیده‌ایم. عیبش این است که همیشه به واسطه ریزش سنگ و ریگ و شن در میان گودی خط، باید عمل‌جات مراقب آن باشند و آن را پاک کنند.

۱۲. سفرنامه سید فخرالدین جزایری، از علمای تهران

تاریخ سفر: صفر ۱۳۴۰ ق^{۱۳}

از وادی‌السلام عبور کرده، فاتحه خوانده، وارد بازار بزرگ شدیم که ایوان طلای مطهر از دور نمایان بود. چشم‌ها به ایوان مطهر افتاده، هر کدام هرچه در دل داشتیم عرض کردیم و من جمله بنده شفای مرض و دفع کسالت خود را در همه اماکن مقدسه منظور نظرم بود، به عرض رسانیدم. باری، به حرم مطهر مشرف بودیم. مقارن ظهر بود. بعد از زیارت، ظهر شد، نماز خواندیم. حرم مطهر خلوت بود.

بعد از نماز حاجی شیخ محمد بن مرحوم حاجی میرزا حسین آمدند و مصافحه کردند. حاجی سید سعید خادم نجفی آمد، مصافحه کرده، ما را به منزل خود برد. ناهار آبگوشت و خرما و ماهی صرف شد. بعد از ناهار آقای میرزا محمدحسین عراقی که جوانی خوشرو و در نجف محصل است، آمد. جوانکی آقاسید حبیب‌الله نام [که] سیدی یتیم و فقیر و محصل و باذوق بود، آمد. بعد از ناهار در سرداب ... من خوابیدم. عصر بعد از چای به بازار رفتم و چون ایام کربلا بود، بازار بسته بود. یکی دو دکان باز بود. چند عبای خاچیه قیمت کردم، معامله نشد. به خانه آقای میرزا محمدحسین عراقی رفتم. هنداونه صرف شد. به اتفاق ایشان به زمین وادی السلام رفتم، فاتحه خواندیم. سر مقبره مرحوم آقا سید جمال افجه‌ای، پدر آقای افجه‌ای هم فاتحه خواندیم.

مغرب مراجعت به حرم مطهر کردیم. بعد از نماز و زیارت، سر مقبره مرحوم حاجی میرزا حسین رفتم. حاجی شیخ محمد پذیرایی کرده، قهوه و قلیان صرف شد. دو مرتبه به صحن مراجعت کرده، مقداری مسقطی گرفته، خوردیم. در صحن، سید [ی] معروف به خیابانی بود که در بیست و دو سال قبل، در نجف نزد او مکتب می‌رفتم، دیدم. با او اظهار آشنایی و صحبت کردم. به منزل آمدیم. شخص نواب آقاحسینقلی نام بوشهری هم مهمان ما شده بود. شام خورش مرغ و مسما و قیمه صرف شد؛ ولی آب نجف چندان تعریف داشت [!] ولی کثیف و بدمزه بود. بعد از شام، پشت بام رفته خوابیدیم.

صبح زود به حرم مطهر مشرف [شدیم]. حالم آن شب و آن روز خیلی بد بود. بعد از حرم به منزل مراجعت کردیم. چایی خورده، آقای میرزا محمدحسین عراقی آمد. به اتفاق ایشان تا دم دروازه رفتم با عربانه (درشکه)، روانه کوفه شدیم. حضرت مسلم و هانی و محراب شهادت را زیارت کردم. ادعیه وارده را خواندیم. آقای افجه‌ای، شمعی نذر داشت، در حرم حضرت مسلم روشن کرده، بیرون آمدیم. مقداری خرما و ماست خوردیم.

دو مرتبه به عربانه سوار شده، به نجف مراجعت کردیم. در بازارچه چند طاقه عبای خاچیه و ... و بچه‌گانه خریده، ناهار منزل آقای میرزا محمدحسین عراقی رفتم. مسما و بادمجان و ماهی و آبگوشت صرف شد. خوابیدیم.

صبح زود به حرم مطهر مشرف شدیم. به منزل مراجعت، بعد از چایی دو مرتبه به حرم مطهر مشرف شده، بنای رفتن شد. آقاسید علی اصغر شوشتی را در حرم دیدم. با هزاران عذرخواهی با او خداحافظی کردم و خیلی میل داشت چند روزی در نجف مرا نگاه دارد، ولی ممکن نبود. به خیال این افتادم که اصلاً چند سالی در نجف بمانم و مراجعت نکنم؛ ولی با حال مزاجی و این آب و هوا متحیر و متردد بودم. بالای سر مطهر، سیدی پیش‌نماز را واداشتم، استخاره کرد؛ بسیار بسیار بد آمد. فهمیدم این آب و هوا به مزاج خشک سودایی

من کارساز نیست؛ لذا منصرف شدم و با آقا سید علی اکبر به هر قیمتی بود خداحافظی کردم و بیرون آمدم. به اتفاق آقای میرزا محمدحسین عراقی و آقای شیخ علی نقی سولقانی که در نجف بود، برای تحصیل اتومبیل رفتم، نبود، معطل شدیم. از آن جا به اتفاق به وادی السلام رفتم. فاتحه خواندیم. قدری در وادی السلام نشستیم.

• با عربانه (درشکه)، روانه کوفه شدیم. حضرت مسلم و هانی و محراب شهادت را زیارت کردم. ادعیه وارده را خواندیم. آقای افجه‌ای، شمعی نذر داشت، در حرم حضرت مسلم روشن کرده، بیرون آمدیم. مقداری خرما و ماست خوردیم.

۱۳. سفرنامه ایاز خان قشقایی، یکی از رؤسای طایفه قشقایی

تاریخ سفر: ربیع الاول ۱۳۴۱ ق^{۱۴}

شانزدهم ربیع‌الاول: چون حالم خیلی خوش نبود، به جناب مستطاب آقاسید محمدرضا گفته، فوری موتورخانه رفته، موتوری کرایه نموده، سه نفری سی روپیه؛ و موتور سه ساعته می‌رود در نجف اشرف. و آن شانزدهم شهر ربیع‌الاول و روز دوشنبه بود که سوار شده حرکت کردیم، و طول نشد که وارد نجف اشرف شده، همان جلو در دعای اذن دخول خوانده، که دیدم شخصی آمد که رفیقای شما در خانه جناب آقا شیخ محمدهادی وارد شده‌اند و ما هم گفتیم باید در همان جا برویم. تا خواستیم برویم، که دیدم آدم خودش رسید. حرکت کردیم به جهت منزل آقا شیخ محمدهادی مطوف. همان که خانه او رسیدیم، خودش آمد. خیلی آدم خوب بود خوشرو و خیلی مهربانی نمود؛ منزل هم به ما داد. و بعد دست و پای خود را جمع کرده، وضو ساخته، رفته داخل حرم شده. به به، چه هنگامه‌ای [!].

و همان جناب مستطاب آقاشیخ محمدهادی مطوف جلومان بود. در کفش کنی خودش به حساب، مَلکی‌ها [گیوه] را کنده، رفتیم داخل؛ اول قدری نشان داد، بعد نماز ظهر و عصر با جماعت ادا شده، داخل شدیم.

اعمال زیارت حضرت مولایی امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - از تمام زیارت‌ها مطول‌تر می‌باشد. چون دفعه اول است، آن جناب شیخ خواندند و چه خودمان از روی کتاب خواندیم، و بعد دو رکعت نماز زیارت هدیه کرده، بعد زیارت‌نامه حضرت بابا آدم خوانده،

مهربانی فرمودند. و بعد از دست بوسیدن، آقای آقاسید ابوالحسن مجتهد بزرگ - دامت برکاته - خیلی اظهار مرحمت فرمودند. قرار شد که عصری یک جلد رساله خودش به من مرحمت کند.

پی‌نوشت

۱. بنجاه سفرنامه حج قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، ج ۲، ص ۱۵۰.
۲. همان، ج ۲، ص ۶۷۴ تا ۶۷۷.
۳. شاهی که به ضربت دو انگشت / چون مره قیس کافری کشت. (از اعجازهای مربوط به حرم مطهر که شعرا آن را به نظم درآورده‌اند).
۴. همان، ج ۴، ص ۹۹۰ تا ۹۹۳.
۵. همان، ج ۵، ص ۶۲۴ تا ۶۲۷.
۶. همان، ج ۵، ص ۷۶۱ تا ۷۶۴.
۷. همان، ج ۶، ص ۲۲۰ تا ۲۲۱.
۸. همان، ج ۶، ص ۷۱۸ تا ۷۲۱.
۹. همان، ج ۷، ص ۴۹ تا ۵۱.
۱۰. همان، ج ۷، ص ۶۴۲ تا ۶۴۵.
۱۱. همان، ج ۸، ص ۶۰۷ تا ۶۰۹.
۱۲. همان، ج ۸، ص ۷۸ تا ۷۹.
۱۳. همان، ج ۸، ص ۳۰۶ تا ۳۰۹.
۱۴. همان، ج ۸، ص ۵۰۴ تا ۵۰۸.



بعد آمده، دو رکعت نماز زیارت هدیه کرده، و بعد آمده برابر قبر حضرت نوح پیغمبر زیارت کرده، زیارتنامه خوانده و دو رکعت نماز زیارت هدیه کرده.

جناب مستطاب آقاشیخ محمدهادی خودش خیلی مهربانی نمود؛ وعده مهمانی اظهار کرد و من هم قبول نمی‌نمودم. خیلی اظهارات کرد و گفتم چه عیب دارد؟!، زحمت می‌دهم. و بعد نزدیک به غروب وضو ساخته، به حرم رفته، جناب مستطاب مولایی آقاسید محمد مجتهد - دامت برکاته - به نماز ایستادند. ما هم تمام اقتدا نموده، نماز مغرب و عشا با جماعت همان آقا ادا شده. بعد رفته، دست او را هم بوسیده و رفتیم اذن دخول خوانده، داخل حرم شدیم و زیارتنامه خوانده و زیارت کرده و زیارتنامه حضرت آدم علیه‌السلام و زیارتنامه حضرت نوح - علیه‌السلام - خوانده. بعد شش رکعت نماز، دو رکعتی، دو رکعتی ادا و هدیه به اسم حضرت والامرتبه امیرالمؤمنین و پیغمبران خوانده، به منزل آمده؛ و آن شب هجدهم شهر ربیع‌الاول و روز چهارشنبه شهر حال.

جناب آقا شیخ کریم، همراه، به وادی‌السلام که واقعاً بهشت عنبرسرسشت دنیا است رفته، فاتحه خوانده، داخل شده، اول زیارت پیغمبران که یکی حضرت هود و یکی صالح - علیهماالسلام - کرده، چهار رکعت نماز خوانده. بعد تمام خوانین قشقایی را فاتحه خوانده و بعد سائر قشقایی‌ها هر کسی را می‌دانست نشان داده، فاتحه خوانده و بعد به منزل آمده.

نوزدهم ربیع‌الاول: خیلی گاه (صبح زود) برخاسته، قدری حالم خوش نبود. جناب حاج به حرم رفته و من در همان منزل مشغول نماز قضا شده. وقت نماز شد. در حرم رفته، جناب حاجی را پیدا کرده، نماز فجر با جماعت ادا شده. بعد زیارت کرده، زیارتنامه خوانده، به منزل آمده.

• به خیال این افتادم که اصلاً چند سالی در نجف بمانم و مراجعت نکنم؛ ولی با حال مزاجی و این آب و هوا متحیر و متردد بودم. بالای سر مطهر، سیدی پیش‌نماز را واداشتم، استخاره کرد؛ بسیار بسیار بد آمد. فهمیدم این آب و هوا به مزاج خشک سودایی من کارساز نیست؛ لذا منصرف شدم و با آقا سید علی‌اکبر به هر قیمتی بود خداحافظی کردم و بیرون آمدم.

و ظهر وضو ساخته و رفتیم خانه جناب مستطاب - اعلی الله مقامه - مولایی آقای آقاسید ابوالحسن مجتهد - دامت برکاته - دست او را بوسیده، خیلی اظهار محبت و